# جلسه پنجم 18/6/1393

نکته

ظاهر صحیحه منصور بن حازم این است که شخص مورد سوال، هنوز تدارک طواف نکرده بوده و قبل از تدارک طواف سوال شده که چه بکند، رجل طاف بین الصفا و المروة قبل ان یطوف بالبیت قال: یطوف، اما اگر کسی تدارک طواف بکند، ولی بعد از آن سعی را اعاده نکند و بعدا بفهمد که باید سعی را اعاده می کرده است، مشمول صحیحه نخواهد بود و باید دید چه حکمی دارد؟ یعنی اخلال به ترتیب بین سعی و طواف وارد ساخته است.

ظاهر کلام مرحوم امام در مناسک این است که اگر کسی طواف به شکل باطل بجا بیاورد و سعی هم باطل باشد، (ولو به سبب اخلال به ترتیب باشد،) و این اعمال را با اعتقاد به صحت انجام داده باشد، از احرام خارج می شود و حجش هم صحیح است، فقط آن چه در آن خلل وارد شده، باید اعاده شود.

به نظر ما ظاهر ادله، شرطیت واقعیه ترتیب است و لذا این شخص باید بر احرام خویش باقی باشد، مگر دلیل خاص باشد، مثل آن چه نسبت به کسی که به بلد خود برگشته وارد شده که ظاهر یوکل من یطوف عنه این است که فقط قضاء طواف می کند و سعی، قضاء ندارد و معمولا تا آن زمان کسی به بلد خود برمی گشته، موسم حج و ذی الحجة هم به پایان می رسیده است، و لذا بعد از ذی الحجة هم که باشد، حج صحیح است، اما وقتی هنوز در مکه است و وقت اعمال عمره تمتع یا حج منقضی نشده، در این جا به چه دلیل می توان حکم به خروج از احرام نمود؟

دلیل این نظریه ممکن است برخی از وجوه ذیل باشد:

وجه اول: عدم اطلاق ادله لفظی شرطیت ترتیب است، نه این که از روایات فی الجملة استفاده ترتیب نشود، بلکه این روایات در مقام بیان نیست و لذا مقتضای قاعده صحت حج است و صرفا عملی که دارای خلل است، بایستی تدارک شود.

اما این وجه بعید است، زیرا از صحیحه منصور بن حازم استفاده ترتیب می شود، در این روایت امام علیه السلام فرمود برگردد طواف را قضاء کند و سعی را هم اعاده کند و تشبیه به غسل دست و راست در وضو نمود.

یا راجع به سعی و تقصیر، روایت می گوید تقصیر بعد از سعی باشد و ظاهرش این است که بعد از سعی صحیح مقصود است.

وجه دوم: ممکن است دلیل ترتیب را مطلق بدانند، اما دلیل حاکمی بر آن قائل باشند و آن ذیل حدیث لاتعاد است که السنة لاتنقض الفریضة که مرحوم امام در کتاب الخلل فی الصلاة فرموده اگر مرکبی بود که برخی اجزاء آن فریضه و مذکور در کتاب باشد و ما بقی سنت که در روایات ذکر شده، اخلال به سنت، برای فریضه مشکلی ایجاد نمی کند، در این جا هم اصل طواف فریضه است، اما ترتیب که در قرآن نیامده و لذا اخلال به آن، اخلال به سنت است و السنة لانتقض الفریضة، مثل کسی که بعد از نماز ملتفت شود که رکوع را بعد از سجدتین آورده، این ترتیب هم که در قرآن نیامده و اخلال به آن، اخلال به سنت می شود و لاتنقض الفریضة.

محقق خوئی در باب اخلال به ترتیب در نماز فرموده: اگر بگوییم اخلال به رکوع و سجود، یعنی اخلال به رکوع و سجود عرفی و این مبطل است، و گرنه اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود اگر از روی عذر باشد، مخل نیست، بنا بر این مبنا، مشکل در موارد کثیری حل می شود، مثل سجده بر چیز نجس که باز هم بر آن صدق سجود عرفی می کند، در نتیجه اگر به ترتیب هم اخلالی وارد شود، باز به رکوع و سجود عرفی اخلال وارد نشده است و صرفا به رکوع و سجود شرعی و ماموربه اخلال وارد شده، اما به نظر ما اخلال به رکوع و سجود مامور به و شرعی، مقصود از پنج امری است که در حدیث لاتعاد به عنوان استثناء ذکر شده است و لذا اگر کسی بعدا بفهمد که بر امر نجس یا غصبی سجده کرده، باید نماز خود را قضاء کند، حتی اگر جاهل به موضوع بوده باشد.

بعد محقق خوئی فرموده: خود این که فقهاء در اخلال به ترتیب در نماز قائل به بطلان شده اند، موید فهم ما می باشد.

این بیان در طواف و سعی هم می آید و لذا نباید مشمول السنة لاتنقض الفریضة باشد.

البته به نظر ما اصل فرمایش محقق خوئی، ناتمام است، زیرا ظاهر رکوع و سجود در حدیث لاتعاد، همان سجده و رکوع عرفی است و تقیید به رکوع شرعی بلاوجه است و شاهدش این که زیاده رکوع و سجود عرفی، مبطل است، و لو آن رکوع و سجود واجد شرایط ماموربه شرعی نبوده باشد، ظاهر اطلاق حدیث لاتعاد این است که موارد اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود را هم شامل تصحیح و فقط اخلال به رکوع و سجود عرفی از آن خارج و داخل در مستثنی منه است.

ولی به نظر ما عرفا وقتی رکوع قبل از سجدتین بجا آورده نشود، اخلال به رکوع عرفی وارد شده، یعنی در محل خودش رکوع عرفی انجام نگرفته است، و لا اقل من الاجمال که شبهه مفهومیه می شود و نمی شود به حدیث لاتعاد تمسک نمود و در ما نحن فیه هم اخلال به ترتیب در اعمال عمره یا حج، عرفا اخلال به ذات این اعمال و اخلال به فریضه است.

وجه سوم: در صحیحه عبد الصمد بن بشیر آمده: «ای رجل رکب امرا بجهالة فلا شیء علیه» و این شخصی که از روی جهل و بالاولویة از روی نسیان، به شرایط مثل ترتیب اخلال وارد کرده، لا شیء علیه و اگر قرار باشد که دوباره طواف و سعی و تقصیر کند، علیه اشیاء می شود، در حالی که روایت می گوید لا شیء علیه و حتی مرحوم امام در اصول به رفع النسیان هم تمسک می کنند.

البته ما بحث مبنایی نمی کنیم و سلمنا که رفع النسیان و روایت مذکور، دلیل بر اجزاء هم باشد، اما گفتیم که ظاهر ذیل حدیث لاتعاد این است که اخلال به فریضه حتی از روی جهل و نسیان، مبطل است و اخلال به طواف و یا شرط ترتیب، اخلال به فریضه است.

لذا به نظر ما کما عن المحقق الخوئی و السید التبریزی و السید السیستانی، این شخص بر احرام باقی است و سعی و تقصیر او باطل است، و باید دوباره طواف و سعی و تقصیر را به ترتیب انجام دهد.

#### صورت سوم

بعد از تقصیر عمره تمتع، متذکر شود که از ما ذکرنا حکم آن واضح شد و مثل صورت دوم است که قبل از تقصیر ملتفت شود و لذا باید طواف و جمیع اعمال مترتبه را اعاده کند، در حج هم اگر بعد از طواف نساء ملتفت شود، باید طواف حج و سعی و طواف نساء را اعاده کند.

#### صورت چهارم

این صورت در فرضی است که محل شرعی طواف گذشته باشد، مثلا در عمره بعد از عرفات متوجه شود و اگر طواف حج است، بعد از ذی حجه ملتفت شود و یا اگر قبل از اتمام ذی الحجة ملتفت می شود، امکان اعاده طواف از سوی خود یا نائبش نباشد.

مشهور این حج را صحیح می دانند و می گویند باید طواف را قضاء کند، فقط از عبارت شیخ خلاف آن را استفاده نموده اند، شیخ در تهذیب و استبصار می گوید: *مَنْ نَسِيَ طَوَافَ الْحَجِّ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ بَدَنَةً وَ عَلَيْهِ إِعَادَةَ الْحَجِّ*[[1]](#footnote-1)

اما به کتاب خلاف نسبت داده شده که ایشان فرموده نسیان طواف فریضه بالاجماع مبطل نیست: *متى طاف على غير وضوء و عاد إلى بلده، رجع و أعاد الطواف مع الإمكان، فإن لم يمكنه استناب من يطوف عنه.و قال الشافعي: يرجع و يطوف، و لم يفصل.و قال أبو حنيفة: يجبره بدم دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم و طريقة الاحتياط، لأن من طاف على ما قلناه برئت ذمته بلا خلاف، و سقط الفرض عنه.*[[2]](#footnote-2)

اما به نظر ما این کلام شیخ طوسی در خلاف صریح نیست در این که ضد مطلب تهذیب و استبصار باشد، زیرا استدلال به اجماع در رد ابو حنیفه است، ابو حنیفه می گوید در طواف بدون وضو مشکلی نیست و فقط باید کفاره دهد، اما شیخ می گوید باید اعاده طواف شود، به سبب اجماع و احتیاط و این عبارت صریح در ضد کلامش در استبصار و تهذیب حتی اگر وقت حج گذشته باشد نیست.

علاوه بر این که مورد کلام شیخ در خلاف این است که طواف کرده، ولی وضو نداشته و این ربطی به کسی که اصل طواف را فراموش کرده ندارد و شاید در نسیان طواف بالمرة شیخ بگوید اعاده حج واجب است، زیرا دلیل شیخ روایتی است که می گوید مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ- طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ إِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالَةٍ فِي الْحَجِّ أَعَادَ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ.[[3]](#footnote-3)

و از جهل الغاء خصوصیت کرده و مورد آن جهلی است که موجب ترک اصل طواف شود، اما در خلاف درباره کسی که اصل طواف را ترک کرده سخن نمی گوید.

1. تهذيب الأحكام؛ ج‌5؛ 127؛ 9 باب الطواف ؛ ج 5، ص : 101 [↑](#footnote-ref-1)
2. الخلاف؛ ج‌2؛ 324؛ مسألة 131 حكم من طاف على غير طهور و عاد الى بلده ؛ ج‌2، ص : 324 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 404 56 باب أن من ترك الطواف عمدا بطل حجه و لزمه بدنة و الإعادة و لو كان جاهلا ..... ص : 404 [↑](#footnote-ref-3)